

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۲۸ جولای ۲۰۱۸

## گزارش سومین کنگره سازمان انقلابی افغانستان

(۳)

### امپریالیست ها و تشدید غارتگری خلق های تحت ستم

ما در جهان آشفته، متشنج و بحرانی زندگی می کنیم که امکان رویارویی قدرت های هسته ای و برخورد نظامی بین آنها در آینده ای نچندان دور خارج از تصور نیست. مسبب اصلی وضعیت بحرانی جاری، حرص و آز سرمایه داری امپریالیستی مخصوصاً کشورهای امریکا، انگلیس، روسیه، چین، آلمان، فرانسه، استرالیا، کانادا و سایر کشورهای سرمایه داری است که با پیروی از سیاست غارتگری و چور و چپاول و اصل تقسیم مجدد کشورهای من حیث یکی از مشخصه های بارز امپریالیسم، خلق های کشورهای سرمایه داری و غیر سرمایه داری جهان را به سوی جنگ بزرگ و ویرانگر دیگری می کشاند.

امپریالیست ها بعد از جنگ جهانی دوم بیش از هر زمانی آماده شاخ به شاخ شدن اند که علایم آن بیشتر از هر زمانی در شبه جزیره کوریا، بحیره جنوبی چین، نقطه مرزی چین و هند، عراق، افغانستان، میانمار، اقلیم کردستان، سوریه، یمن، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و از همه مهمتر تشدید رقابت های خونین امپریالیست ها در منطقه خاورمیانه به مشاهده می رسد. بازار گرم تولید، خرید و فروش تسلیحات پیشرفته نظامی، آزمایش اسلحه مرگبار کشتار جمعی تا سطح آزمایش بم هایروجنی، ایجاد پیمان های جدید و تلاش برای حفظ و تقویت پیمان های سابقه اقتصادی، سیاسی و نظامی، طرح و پیاده سازی استراتژی های تازه از سوی کشورهای امپریالیستی به خاطر آقائی بیشتر بر دنیا، تکاپوی سرمایه داری امپریالیستی برای جست و جوی شرکای جدید تجاری، سیاسی و نظامی، جابه جایی و آرایش قوای نظامی در مناطق ستراتیژیک جهان و بالاخره سر بلند کردن رقابت جدید امپریالیستی و تحركات آنها برای دستیابی به منافع بیشتر؛ اینها همه بیانگر آغاز مرحله جدیدی از تقسیم مجدد جهان بین سرمایه داری امپریالیستی تا سرحد ریختن خون میلیون ها انسان، تغییر نقشه سیاسی جهان، نابودی و ویرانی تعدادی از کشورها است.

سازمان انقلابی افغانستان با تحلیلی که از وضعیت جهان در جریان برگزاری دومین کنگره خود در عقرب ۱۳۹۱ ارائه داد، در آن زمان وحدت میان امپریالیست ها را نسبت به تضاد برجسته تر ارزیابی نموده بود، اما با مطالعه ای که از وضعیت سال ۱۳۹۶ دارد، در حال حاضر تضاد بین کشورهای امپریالیستی نسبت به وحدت برانده تر گردیده و

صف بندی‌ها بین امپریالیست‌ها از حالت پنهانی بیرون شده و به صورت آشکار امریکا، انگلیس، فرانسه و المان در مقابل روسیه، چین و ایران قرار گرفته و کشورهای اسپانیا، کانادا، استرالیا، پاکستان، هند، عربستان، ترکیه، حوزه خلیج فارس و برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا، قاره آفریقا، امریکای جنوبی، شبه جزیره کوریا، خاورمیانه و اروپای شرقی به نسبت محاسبه منافع شان تمایل و میلان به طرف یکی از قطب‌های متضاد امپریالیستی دارند.

این ائتلاف‌ها و دوری‌ها و نزدیکی‌ها همه با ترازوی منافع قیاس می‌گردد که با بررسی و آسیب شناسی منافع هر یک از این کشورها می‌توان دوستی‌ها و دشمنی‌های جاری این کشورها را بهتر تشخیص و سیمای سیاسی جهان را بهتر ترسیم نمود. به منظور شناخت بهتر از وضعیت جاری و تضادهای موجود در جهان، نیاز است تا روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای امپریالیستی و غیر امپریالیستی همه جانبه تحلیل و بررسی شود.

تراکم تولید، گسترش و افزایش انحصارات، صدور سرمایه، جنگ و غارتگری سرمایه‌داری امپریالیستی برای تصرف بازارها و نفوذ به مناطق جدید مخصوصاً کشورهای عقب افتاده که دارای منابع وسیع مواد خام و نفت اند، جست و جوی بازارهای وسیع برای فروش بنجل‌های سرمایه، جهانی شدن مناسبات اقتصادی، طفیلی‌گری و پوسیدگی سرمایه‌داری، تشدید تضاد میان کار و سرمایه و تشدید مبارزه طبقاتی، ایجاد شرایط عینی لازم برای گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیزم مخصوصاً تقویت روزافزون طبقه کارگر منحصیث گورکن سرمایه، افزایش سیاست‌های استعماری و غارتگرانه امپریالیزم و همچنان مبارزه بر سر تقسیم و تجدید تقسیم جهان و بالاخره چگونگی ایجاد زمینه جنگ‌های استعماری از جمله موضوعات و مسایلی اند که باید به آن توجه خاص صورت گیرد تا از این طریق بتوانیم سیمای سیاسی جهان کنونی را بهتر ترسیم نماییم.

اوضاع جهانی با گسترش و تداوم بحران اقتصادی سرمایه داری امپریالیستی مخصوصاً بعد از بحران مسکن سال ۲۰۰۸ که نظام بانکی جهان با آن مواجه گردید، متشنج‌تر شده است. وضعیت نرخ سود در بخش تولید کماکان به حالت قبل از بحران برگشته و با وجود تلاش‌های پیگیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سایر نهادهای بزرگ مالی جهان، هنوز بهره دهی مالی در حالت بسیار بدی قرار دارد. اقتصاد امپریالیزم امریکا در سال گذشته چیزی در حدود یک درصد رشد را نشان می‌دهد که این میزان حکایت از وضعیت بد اقتصادی آن کشور دارد. کاهش میزان سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های صنعتی، معادن و خدمات عمومی و افت حجم صادرات امپریالیزم امریکا از جمله عوامل مهم رکود آهنگ رشد اقتصادی این کشور به شمار می‌رود، مخصوصاً در شرایطی که میزان قرضداری‌های این کشور به مرز ۲۰ هزار میلیارد دالر رسیده است.

با وجود افزایش چند درصدی تولید ناخالص ملی المان و برخی از کشورهای دیگر اتحادیه اروپا، اما کشورهای حوزه یورو کماکان با بحران اقتصادی جدی مواجه اند، مخصوصاً بعد از رأی اکثریت قاطع امپریالیزم انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا، هجوم موج تازه‌ای از مهاجرت‌ها به کشورهای اروپائی علی‌الخصوص به المان و بالاخره تشدید رقابت‌های امپریالیستی در منطقه خاورمیانه و هزینه‌های میلیارد دلری کشورهای اروپائی در جنگ سوریه، عراق، یمن و تظاهر به جنگ علیه داعش باعث گردیده تا نرخ بیکاری در تعداد زیادی از کشورهای جنوب اروپا افزایش یافته و کماکان تولید ناخالص داخلی این کشورها به سطح پائین قرار داشته باشد.

امپریالیزم جاپان با وصف آن که در سال های گذشته با رکود اقتصادی مواجه گردیده، اما در سال ۲۰۱۷ از رشد اقتصادی نسبی برخوردار شده که دلیل آن بیشتر تغییر سیاست پولی این کشور مخصوصاً تعیین نرخ پائین ین واحدپول آن کشور می‌باشد. این امر منجر به افزایش میزان صادرات شده و مصرف داخلی نیز به میزان قابل توجه

افزایش یافته است. با وجود آن که نرخ تورم در این کشور پائین است، اما انتظارات در افزایش نرخ تورم در ماه های آینده نیز دیده می شود که دلیل افزایش نرخ تورم را باید در افزایش قیمت کالاهای مواد خام دانست.

تورم در جاپان بیشتر تحت تأثیر افزایش قیمت نفت قرار گرفته است. با توجه به شرایط متشنج بازار نفت جهان که بحران خاورمیانه مستقیماً روی آن اثر داشته، احتمال می رود که روند فزاینده تورم در ماه های آینده در این کشور ادامه داشته باشد. سازمان اوپک در گزارش ماه فبروری ۲۰۱۷، رشد اقتصادی امپریالیزم جاپان را در جریان سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به ترتیب ۱ درصد و ۱.۱ درصد پیش بینی نمود. همچنان صندوق بین المللی پول نیز در گزارش ماه جون سال ۲۰۱۷، رشد اقتصادی جاپان را برای سال های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به ترتیب ۰.۹ درصد و ۰.۸ درصد پیش بینی کرده است. با وصف پیش بینی هائی که نهادهای اقتصادی و مالی امپریالیستی مبنی بر رشد نسبی اقتصادی امپریالیزم جاپان کرده، اما اوضاع بحرانی و متشنج جهان در سال ۲۰۱۷ که بیشتر تحت تأثیر روابط تیره و تار امپریالیزم امریکا و کوریای شمالی، اختلاف های امپریالیزم چین و برخی از کشورهای آسیائی بر سر بحیره جنوبی چین و تشدید بحران های سیاسی بین امپریالیست های امریکا، چین، روسیه، انگلیس، المان، فرانسه و ایران در خاورمیانه، تیره شدن روابط جاپان و کوریای شمالی بر سر آزمایش موشکی کوریای شمالی که از فضای جاپان عبور کرد و همچنان متشنج شدن روابط سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس با قطر و تشدید جنگ عربستان سعودی با یمن، احتمال دارد این پیش بینی ها به واقعیت مبدل نشود و امپریالیزم جاپان با رکود جدی اقتصادی مواجه گردد.

اقتصاد چین در جریان چند سال گذشته با تحرک بسیار همراه بود و از رشد نسبتاً خوبی نیز برخوردار گردید، اما با ایجاد بانک توسعه ئی جدید آسیائی که نظام مالی امپریالیزم امریکا را به مبارزه طلبید، در حال حاضر با موج تازه ای از بحران ها روبه رو می باشد. اقتصاد این کشور قبل از بحران سال ۲۰۰۸، از نرخ رشد ۱۴ درصدی بهره می برد، اما احصائیه های جدید نشان می دهد که نرخ رشد سالانه اقتصادی این کشور از مرز ۴ الی ۴.۵ درصد بیشتر عبور نمی کند. با مشکلات عدیده ای که امپریالیزم چین با آن مواجه می باشد و با وصف طرح های میلیارد دلاری بیجنگ از جمله طرح اقتصادی بزرگ «یک کمربند یک راه»، احتمال این که اقتصاد آن بتواند نقشی در دور زدن بحران کنونی جهان بازی نماید، بعید به نظر می رسد.

با سر بلند کردن دوباره امپریالیزم روسیه، ظهور امپریالیست های چینی و ایستادگی و مقاومت کوریای شمالی در برابر یکمتهازی امپریالیزم امریکا، دوره طلائی و اعتلای این قلدر جهانی در لگدمالی کشورها و غارت خلق های تحت ستم که به همپاری کشورهای عضو ناتو جهان را تحت سیطره سیاست های غارتگرانه خود قرار داده بود، در حال به سر رسیدن است.

جمله غارتگران امپریالیست به علت تضاد منافع در حال سقوط به سیاه چاله ای از بحران بزرگ پیشرو قرار دارند که نقش گانگستر کاخ سفید (ترمپ) در تسریع آغاز این مرحله از بحران هولناک بیشتر از همه برجسته می باشد. جمهوری خواهان در امریکا من حیث حامیان اصلی خرید و فروش اسلحه و تسلیحات نظامی که با هزینه هنگفت قادر گردیدند یکی از هم کیشان خود را به ریاست جمهوری امریکا برسانند، به هدف شان که همانا افزایش میزان فروش تسلیحات نظامی می باشد، دست یافتند.

با روی کار آمدن ترمپ نه تنها میزان فروش اسلحه افزایش چشمگیر یافته، بلکه با روی دست گرفتن سیاست بحران آفرینی در اقصی نقاط جهان از کوریای شمالی گرفته تا خاورمیانه، چنگ و دندان نشان دادن به رژیم آخوندی ایران و جست و جوی بهانه برای رد برنامه جامع اقدام مشترک "برجام"، تحریک عربستان و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس علیه قطر و ایران، تنش با امپریالیزم المان، طرح ستراتیژی جدید برای تداوم اشغال افغانستان، در بغل گرفتن

هند و راندن پاکستان، وضع تحریم‌ها علیه امپریالیزم روسیه، تشدید دخالت‌ها بر سر بحیره جنوبی چین، تحکیم و گسترش پایگاه‌های نظامی و بالاخره افزایش بودجه نظامی امپریالیزم امریکا به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار، قصد دارد تا ضمن رونق بخشیدن هرچه بیشتر فابریکه‌های تولید اسلحه، مانع افت روزافزون موقعیت ستراتیژیک و قدری امریکا در جهان گردد.

شرکت‌های بزرگ به شکل انفرادی و سهامی در بخش‌های تولیدی، تجاری و خدماتی در حال غارت جهان اند و به منظور گسترش منافع و دسترسی به منابع اقتصادی بیشتر، اقدام به تأسیس اتحادیه‌های بزرگ امپریالیستی نموده اند تا از این طریق بتوانند نه تنها در رقابت‌های خصمانه پیروز میدان گردند، بلکه با گسترش هرچه بیشتر بازار، نفوذ و تسلط‌شان را بر بازارها زیادتر سازند. این اتحادیه‌ها در کشورهای امپریالیستی از قدرت زیادی برخوردار بوده و نه تنها همیشه عامل تسلط صنعتی، تجاری و نظامی بر کشورهای غیر امپریالیستی و اکثراً عامل بروز جنگ‌های استعماری به شمار می‌روند، بلکه علاوه بر آن صاحبان صنایع و شرکت‌های بزرگ در واقع سازندگان و معماران اصلی دولت‌های امپریالیستی و به قدرت رساندن آن‌ها می‌باشند و برای رساندن مهره‌های شان به چوکی‌های قدرت، صدها میلیون دلار هزینه می‌نمایند.

با روی کار آمدن کارتل‌ها، تراست‌ها، سندیکاها و کانرسیوم‌ها در عصر امپریالیزم که اکثریت مطلق چرخ اقتصاد جهان را در اختیار دارند، همگام با تراکم تولید، هرج و مرج در تولید و نابسامانی زندگی طبقه کارگر، فشارها برای انباشت سرمایه بیشتر شده که در نتیجه سبب تشدید تضادهای طبقاتی گردیده است.

امروز اتحادیه‌های غول پیکر امپریالیستی همچون جنرال موتورز، بنیاد راکفلر، میتسوبیسی، اوپک، سازمان حمل و نقل هوایی بین‌المللی، رایل داچ شل و صدها اتحادیه کوچک و بزرگ دیگر امپریالیستی، ده‌ها پیمان بزرگ اقتصادی و سیاسی بین کشورهای امپریالیستی و صدها هزار شرکت کوچک، متوسط و بزرگ سرمایه‌داری همه باهم در رقابت‌های شدید برای رسیدن به منافع بیشتر قرار دارند. این وضعیت هر روز جهان را به سمت بحران فاجعه‌بار و برگشت ناپذیر سوق می‌دهد.

امپریالیزم، سیستم جهانی ستمگری استعمار و استثمار است که چند کشور محدود امپریالیستی، اکثریت مردم جهان را با چنگال خونین سرمایه مالی خفه کرده و هر روز فاصله طبقاتی بین اکثریت قاطع انسان‌ها را با اقلیت محدود ستمگر و طفیلی بیشتر و بیشتر می‌سازد. به گزارش مؤسسه سوئدی آکسفام که در اواسط ماه جنوری سال ۲۰۱۷ نشر شده، نشان می‌دهد که دارائی و ثروت هشت نفر از ثروتمندترین افراد جهان معادل ۴۲۶ میلیارد دلار برآورده گردیده است که این میزان ثروت، بیشتر از دارائی ۵۰ درصد توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده جهان (چیزی در حدود ۴ میلیارد انسان) را تشکیل می‌دهد. به گزارش این مؤسسه، از سال ۲۰۱۵ به این طرف دارائی آنانی که در زمره یک درصد بالائی دارندگان امکانات مالی در سطح جهان به شمار می‌روند، بیشتر از دارائی ۹۹ درصد نفوس جهان به ثبت رسیده است.

این تفاوت‌های عمیق طبقاتی هر لحظه در حال تغییر است، چنان که در فاصله بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶، ثروتمندترین افراد جهان (۷۹۳) نفر بودند و هر یک از آن‌ها بیشتر از یک میلیارد دلار دارائی داشتند. ثروت این تعداد زانو از ۲۴۰۰ میلیارد دلار در این مدت به ۴۰۰۰ میلیارد دلار افزایش یافته که به صورت میانگین هر سال رشدی برابر به ۱۱ درصد را نشان می‌دهد، در حالی که درآمد سالانه ۱۰ درصد از فقیرترین مردم جهان در خلال سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۱ افزایشی کمتر از سه دلار را نشان می‌دهد. در خلال ۳۰ سال گذشته عاید واقعی ۵۰ درصد پائینی مردم جهان رشدی برابر با صفر درصد را نشان می‌دهد، در حالی که رشد واقعی یک در صد بالائی برابر با ۳۰۰

درصد بوده است. در بسیاری از کشورهای جهان حداقل دستمزد پائین‌تر از زیر خط فقر است؛ چنان‌که در جمهوری دومینیکن حداقل دستمزد ۴۰ درصد از میزان تعیین شده برای نمایاندن خط فقر مزم، پائین بوده و این در حالی است که در بنگلادیش میزان حداقل دستمزد، یک پنجم تعیین شده برای نمایاندن مرز فقر مزم به ثبت رسیده است.

تقلا برای ثروت اندوزی امپریالیست‌ها و غارت هرچه بیشتر خلق‌های تحت ستم، جهان را به مرز انفجار رسانده و در این میان امپریالیزم آمریکا در رأس کشورهای غارتگر امپریالیستی با استفاده از تضادهای موجود بین کشورهای امپریالیستی، سرمایه‌داری و غیر سرمایه‌داری و همچنان تریبیه‌مشتی خودفروخته و مزدور در این کشورها توانسته در اقصی نقاط جهان ریشه‌سرطانی خود را عمیق‌تر بگستراند و تأثیرات مخربی بر سیاست‌های داخلی و خارجی تعدادی از این کشورها از جمله افغانستان، عراق، عربستان سعودی، کوریای جنوبی، هند، امارات متحده عرب، اسرائیل، لیبیا، کویت، اردن، عمان، مصر، عده‌ای از کشورهای اروپای شرقی و تعداد دیگری از کشورها از آمریکای لاتین گرفته تا شاخ آفریقا اعمال نماید. این عملکرد و یکه تازی امپریالیزم آمریکا در وابسته ساختن کشورهای سرمایه‌داری و غیر سرمایه‌داری مخصوصاً آن کشورهایی که نظام‌های پوسیده، مستبد و غیر مردمی در آنها حکمروائی می‌کند، باعث تکاپوی کشورهای امپریالیستی روسیه و چین شده تا نه تنها من حیث متحدین باهم دیگر و در مقابل آمریکای جنایتکار کار نمایند، بلکه با بستن پیمان‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی خواب را از چشمان دولتمردان امپریالیزم جنایتکار آمریکا بربایند.

طرح دکترین خاورمیانه بزرگ که از مغزهای غارتگرانه امپریالیست‌های آمریکائی تراوش کرده و با ظاهر فریبنده به منظور ساخت «جوامع فرهیخته»، ترغیب به «دموکراسی» و «حکومت‌های شایسته» و «توسعه فرصت‌های اقتصادی» در این منطقه طراحی گردیده، اما در واقعیت امر خاورمیانه را به تباهی و بربادی بی حد و حصرکشانده است. اجزای متشکله این طرح غارتگرانه را حمله جنایتکارانه به عراق، سوریه، لیبیا و پروراندن هیولای بی سر و دمی به نام دولت اسلامی عراق و شام (داعش) زیر نام پروژه «لانه زنبور سرخ» که به گفته سنودن از سوی سازمان‌های جاسوسی آمریکا، انگلیس و اسرائیل طراحی شده، تشکیل می‌دهد که باعث تشدید اختلاف‌های مذهبی و آغاز جنگ خانمانسوز در این منطقه گردیده است. حالا که ستاره «داعش» رو به افول است و میعاد زمانی این پروژه به سر رسیده، امپریالیزم آمریکا قصد دارد با ایجاد اسرائیل کوچک (اقلیم کردستان) در مرکز کشورهای عراق، سوریه، ترکیه و ایران فاز دیگری از دکترین خاورمیانه بزرگ را که همانا تغییر نقشه کشورهای منطقه از طریق تجزیه برخی از آنها و ایجاد کشورهای جدید در خاورمیانه می‌باشد، روی دست گرفته و آن را به منصفه اجراء بگذارد. با وجود «غیر قانونی» اعلان نمودن رفتارندم منطقه اقلیم کردستان از سوی امپریالیزم آمریکا، اما واقعیت امر این است که مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق تابع تاکتیک جدید این امپریالیزم برای تداوم حضور خود در خاورمیانه پس از داعش می‌باشد و تجزیه کشورها و ایجاد کشورهای جدید جزء لاینفک دکترین خاورمیانه بزرگ امپریالیزم آمریکاست. این اقدام مسعود بارزانی در واقع یک گام بزرگ به منظور عملی ساختن دکترین خاورمیانه بزرگ به شمار می‌رود و قبل از برگزاری این هم‌پرسی بارها بین مقامات عالی‌رتبه امپریالیزم آمریکا و اقلیم کردستان عراق پیرامون راه اندازی این همه پرسی مذاکره صورت گرفته بود. این دکترین که در سال ۲۰۰۵ و در زمان حکمروائی بوش پسر و توسط وزیر امور خارجه وقت آمریکا وارد فرهنگ سیاسی جهان گردید، در واقع یک طرح واضح نو استعماری است که طبق آن کشورهای منطقه باید به اساس مرزهای قومیتی خود به چند واحد سیاسی کوچک تقسیم شوند که در این راستا جدائی بخش‌هایی از سوریه، عراق، ایران و ترکیه به منظور تشکیل کشور

جدیدی به نام کردستان از اهداف آن به شمار می‌رود. فلذا مخالفت ظاهری امپریالیزم امریکا در برگزاری این همه‌پرسی جز اغوای مردم خاورمیانه چیز دیگری بوده نمی‌تواند.

ایران، ترکیه، سوریه و عراق شدیداً مخالف برگزاری همه پرسی برای استقلال اقلیم کردستان بودند و از فردای برگزاری فرماندم، تحرکات سیاسی از جمله سفرهای مقامات عالی‌رتبه نظامی و سیاسی بین ترکیه و ایران آغاز گردید و مانورهای نظامی مشترک بین عراق و ایران نیز در سرحدات اقلیم کردستان راه اندازی شد. دو کشور ایران و ترکیه با موضع گیری‌های متفاوت و متخاصمی که بر سر سوریه و حکومت بشار اسد دارند و سایه یکدیگر را با مرمی می‌زدند، امروز موضع مشترک در برابر همه پرسی اقلیم کردستان دارند که این خود نشان دهنده تغییر موضع گیری‌های سیاسی کشورها از دریچه منافع می‌باشد.

هدف امپریالیست های غربی به سردمداری امریکای جنایتکار از نفوذ در خاورمیانه نه تنها شکم انداختن بر منابع بزرگ نفتی این منطقه که بیشتر از ۵۰ درصد نفت جهان را در خود دارد و جلوگیری از نفوذ امپریالیست‌های روسیه و چین در این منطقه از جهان، بلکه با بزرگنمایی بیش از حد خطر رژیم آخوندی ایران برای کشورهای حوزه خلیج فارس مخصوصاً ترساندن شیخ نشین‌های اهل تسنن عربستان سعودی، قطر، کویت، امارات متحده عرب، مصر و بحرین زمینه فروش میلیاردها دالر انواع اسلحه و تجهیزات نظامی را به شرکت‌های بزرگ امریکائی مانند لاکهید مارتین، ریتون، نورتروپ و بوینگ و سایر شرکت‌های سازنده تسلیحات نظامی فراهم می‌سازد. بر مبنای همین سیاست، شرکت‌های لاکهید مارتین و بوینگ به ترتیب با به دست آوردن قراردادهای ۲۸ میلیارد دالر و ۵۰ میلیارد دالر از توافقنامه فروش ۱۱۰ میلیارد دالر تسلیحات نظامی که در سال ۲۰۱۷ بین امپریالیزم امریکا با عربستان سعودی به امضاء رسید، توانستند بار دیگر چرخ تولید اسلحه را در فابریکه‌های بزرگ اسلحه‌سازی امریکا به حرکت در بیاورند.

پس از تشدید اختلاف ها بین شورای همکاری خلیج فارس با قطر و نزدیکی این کشور با ایران، حمایت ایران از حوثی های یمن و تمویل و تجهیز حزب الله لبنان، اختلاف‌های این کشور را با کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عرب، بحرین، کویت و مصر بیشتر ساخته و این جبهه گیری‌ها و اختلاف‌ها تأثیرات عمیقی روی تشدید تضادها و رقابت‌های امپریالیست‌های غربی با امپریالیست‌های چین و روسیه به جای گذاشته است، مخصوصاً که محاسبه غلط امپریالیست‌های غربی از دخالت نظامی در سوریه به دلیل حمایت قاطع روسیه، چین و ایران از حکومت اسد از چندین سال به اینطرف آن‌ها را در خاک سوریه زمین‌گیر ساخته و با صرف میلیاردها دالر نه تنها قادر به تغییر نظام سیاسی در سوریه نگردیدند، بلکه ضرب شست محکمی از رقبای دیرینه خود در خاورمیانه دیدند و تا حدود زیادی آقائی و یکم‌تازی امپریالیزم امریکا را زیر سؤال برده است.

ایجاد جبهه قدرتمند امپریالیست های روسیه، چین و ایران در برابر امپریالیزم کهنه کار امریکا و جمله کشورهای عضو ناتو که بعد از سناریوی ۱۱ سپتمبر به تاخت و تاز و غارتگری خلق‌های تحت ستم کشورهای عقب نگهداشته شده حدت و شدت بیشتری داده، زمینه و فضاء را برای ظهور معادلات سیاسی جدید در جهان به میان آورده و امروز دیگر امپریالیزم امریکا آن صلابت و هیبت چند سال قبل خود را برای آقائی بر جهان ندارد.

دو خبر تکان دهنده برای غارتگران امریکائی یکی کاهش قدرت دالر در بازارهای جهانی مخصوصاً توافق روسیه و چین روی انجام معاملات تجاری با روبل و یوان چین و تلاش کشورهای عضو بریکس برای ترویج پول جدید در معاملات و شکستن تابوی سیستم برتن وودز و تضعیف قدرت نمائی دالر در بازارهای جهانی نقش بسیار مهمی در کاهش نقش آقائی امپریالیزم امریکا در جهان به همراه دارد، و خبر تکانه‌دهنده دوم برای امپریالیزم امریکا به گفته خبرگزاری اسوشیتدپرس افزایش میزان کل بدهی‌های این کشور به مرز ۲۰ هزار میلیارد دالر رسیده که تقریباً ۱۰

درصد کل قرضداری‌های جهان را به خود اختصاص داده که این خود عامل دیگری در به حاشیه راندن امپریالیزم امریکا و ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی در برابر آن را نوید می‌دهد.

گزارش‌های زیادی حکایت از چند قطبی شدن جهان دارد که هر یک از این گزارش‌ها بند دل غارتگران امریکائی را سست کرده و از حالا نه تنها غبطه و حسرت دوران طلایی قدری و آقائی بر جهان را می‌خورند بلکه با ایجاد مناطق بحرانی و راه‌اندازی جنگ‌های ویرانگر در تلاش حفظ سلطه و گسترش ساحه نفوذ خود بر جهان و عقب راندن رقبای امپریالیستی خود از میدان می‌باشند، اما غافل از این که بیرون راندن رقبای قدرتمندی چون روسیه و چین از میدان که در ابعاد اقتصادی و نظامی در حال ربودن گوی سبقت از غارتگران امریکائی اند، دیگر ناممکن شده و باید این حقیقت را مدیران اجرائی و صاحبان صنایع سنگین و شرکت‌های بزرگ سهامی و انفرادی در امریکا قبول کنند. یکی از این گزارش‌ها امضای اضافه از ۲۰ موافقتنامه به ارزش میلیاردها دالر بین رؤسای جمهور روسیه و چین است که چند روز قبل از جلسه ۲۰ کشور صنعتی جهان (G20) به تاریخ ۴ جولای ۲۰۱۷ در مسکو به امضاء رسید.

احیای دوباره راه ابریشم به شکل مدرن و اساسی از طریق احداث بزرگترین پروژه قرن (یک کمر بند یک راه) که زمینه را برای انتقال کالاها از راه‌های جاده‌ای، ریلی و آبی با سرعت و هزینه کم مساعد می‌سازد، اثرات مستقیمی بر نزدیک به ۶۰ کشور جهان که نیمی از نفوس دنیا در آن زندگی می‌کنند، دارد. احداث این پروژه علاوه بر هموارسازی مسیرها برای انتقال کالاها، زمینه را برای اعمار زیر ساخت‌های اساسی مخصوصاً لوله‌های نفت و گاز از لیبیونیا تا شاخ افریقا، از سریلانکا تا اسرائیل و از پاکستان تا ایران و اتصال سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و افریقا فراهم می‌نماید.

دو مسیر، جاده مدرن ابریشم را از طریق خشکه و آب باهم وصل می‌کند: یکی مسیر چین، آسیای میانه، روسیه و اروپا تحت عنوان «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم» از طریق خشکه و مسیر دومی تحت نام «جاده ابریشم بحری»، چین را به اقیانوس هند و سپس به بحیره مدیترانه متصل می‌سازد. قرار است بیش از یک هزار میلیارد دالر روی این پروژه بزرگ سرمایه‌گذاری شود که این خود زمینه‌ساز سرمایه‌گذاری‌های بزرگ دیگر در این منطقه از آسیا می‌شود.

ایجاد بانک توسعه زیربنائی آسیائی با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دالر به ابتکار چین و روسیه و افزایش سرمایه آن تا سال ۲۰۳۰ به ۷۳۰ میلیارد دالر خبر ناخوشایند دیگری به دستگاه حاکمه امپریالیزم امریکا به شمار می‌رود. ایجاد این بانک بزرگ آسیائی می‌تواند نقش مخرب قدرت‌های بزرگ مالی جهان از جمله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را ضعیف ساخته و در آینده ای نچندان دور به عنوان رقیب قدرتمند این نهادهای غارتگر مالی جهان قد علم نماید. چین و روسیه در قالب سازمان همکاری‌های اقتصادی بریکس (برازیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی) با دورنمای بهبود وضعیت اقتصادی و اصلاح نظام مالی حاکم در جهان، تحکیم روابط پولی و تجاری نزدیک بایکدیگر، ایفای نقش مؤثر و بیشتر در امور اقتصادی جهان، افزایش سطح مبادلات تجاری با یکدیگر، همکاری ارزی، کاهش وابستگی به اروپا و امریکا و تضعیف قدرت و یکه تازی دالر در جهان، اثرات زیانباری را بر اقتصاد قدرتمند امریکا وارد نموده است.

سازمان همکاری‌های شانگهای به منظور توسعه همکاری‌های چند جانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجکستان و ازبکستان به هدف برقرار ساختن موازنه در برابر نفوذ رو به افزایش ایالات متحده در منطقه پایه‌گذاری گردیده و در حال حاضر نقش آن در آسیا روبه گسترش است، اما خلاف ناتو تاکنون دارای یک معاهده دفاعی چند جانبه نیست. دغدغه اصلی سازمان همکاری‌های شانگهای را گسترش روزافزون تروریسم، افراط گرایی و جدائی طلبی‌ها می‌سازد.



قدرت طلبی ها و برتری خواهی های امپریالیست ها تنها در حوزه اقتصاد و با ایجاد پیمان های اقتصادی، عقد امضای موافقتنامه های تجاری، طرح پروژه های بزرگ، تأسیس نهاد های مالی، اقدام به صدور سرمایه، گسترش و افزایش سطح مبادلات تجاری خلاصه نمی گردد، بلکه امپریالیست ها برای غارت خلق های تحت ستم و لگدمالی کشورهای عقب نگهداشته شده در تلاش اند تا با ایجاد دولت های دست نشانده و نفوذ در دستگاه های حاکمه این دولت ها مناطق وسیع تری از جهان را تحت سیطره شان در آورند. برای امپریالیست ها مهم نیست که عملکرد نظام های سیاسی حاکم در این کشورها با توده ها چگونه است، بلکه مهم سرسپردگی و نوکرمنشی حاکمان این دولت ها در تطبیق سیاست های توسعه طلبانه امپریالیست هاست.

با هجوم گسترده نظامی و سیاسی امپریالیزم امریکا و ناتو به خاورمیانه، امپریالیست های روسی و چینی آرام ننشستند و پالیسی فعال تری را روی دست گرفتند. چین سهم بیشتر در خاورمیانه دارد به طوری که بیش از ۶۰ درصد واردات انرژی این کشور از خاورمیانه صورت می گیرد. رشد تجارت و سرمایه گذاری چینی ها و دستیابی قراردادی های چین به پروژه های زیرساختی چند میلیارد دلاری حاکی از رد پای اقتصادی این کشور در خاورمیانه است، اما این کشور تا کنون چندان علاقه و رغبتی به حضور امنیتی در این منطقه نشان نداده است. در مقابل رد پای روسیه در خاورمیانه اکثراً بر می گردد به نقش آفرینی آن در بُعد نظامی و امنیتی، چنان که همین اکنون شانه به شانه اسد در برابر داعش و سایر گروه های مخالف دولت سوریه می جنگد و نقش فعال نظامی آن در خاورمیانه به وضوح دیده می شود.

روسیه میلیارد ها دلار سیستم های پیشرفته دفاعی و تسلیحات نظامی خود را به کشورهای خاورمیانه فروخته است، اما در عرصه تجارت و سرمایه گذاری از خود رغبتی نشان نمی دهد. این کشور در تلاش است تا به تأمین کننده اصلی تسلیحات نظامی کشورهای مصر و الجزایر نیز تبدیل شود. به دسترس گذاشتن موشک های دفاعی S300 به ایران و نصب موشک های دفاعی پیشرفته S400 در خاک سوریه گواه آن است که خلاف چین که در صدد جذب همکاری های اقتصادی امپریالیزم امریکا در خاورمیانه می باشد، امپریالیزم روسیه تلاش دارد توازن قدرت نظامی را در این منطقه استراتژیک و حیاتی ایجاد نماید.

طرح استراتژی جدید امپریالیزم امریکا برای افغانستان، هند، پاکستان و قسماً جنوب شرق آسیا بیانگر دیدگاه جدید کاخ سفید در این منطقه از جهان است. تا دیروز پاکستان منحصراً متحد استراتژیک غرب مخصوصاً امپریالیزم امریکا در منطقه عمل می کرد و هیچ سیاستی را بدون آگاهی واشنگتن و لندن در منطقه به منصه اجراء نمی گذاشت و در مقابل امریکائی ها و انگلیس ها با پرداخت میلیارد ها دلار از این عملکرد پاکستانی ها قدردانی می کردند، اما همین که امپریالیست های چینی خریطه های بزرگتری از دلار را به روی پاکستانی ها گشودند، موضع این کشور به کلی تغییر کرد، خود را از بغل امریکائی ها و انگلیس ها به بغل چینی ها انداخت.

امپریالیزم چین با طرح پروژه های بزرگ ده ها میلیارد دلاری، پاکستان را چنان به طرف خود جذب کرد که بدون معطلی رخ از امریکا و انگلیس بر تافت و به چین روی آورد. در مقابل چین هم نه تنها به عنوان شریک بزرگ اقتصادی روی پاکستان حساب کرد و وعده سرمایه گذاری بیشتر از ۴۶ میلیارد دلار بر توسعه کریدور اقتصادی بین چین و پاکستان و معیاری سازی بندر گوادر را به امضاء رساند و تعهد بیشتر از ۶ میلیارد دلار را به منظور تقویه شبکه برق کشمیر سپرد، بلکه در عرصه سیاسی نیز دست به حمایت قوی و قاطع از پاکستان زد، چنان که بعد از اعلان استراتژی جدید غارتگران امریکائی و تأکید امریکائی ها بر همکاری پاکستان در جنگ علیه تروریزم و نابودی لانه های آنها در آن کشور، با وقاحت و پر روئی پاکستان را قربانی تروریزم قلمداد نمود و شدیداً مخالفت خود را با امپریالیزم امریکا در این زمینه اعلام کرد.



ناگفته پیداست که تغییر سیاست امپریالیزم امریکا در مقابل پاکستان به مذاق هند بسیار خوش آمد، مخصوصاً که در این ستراتیژی روی همکاری‌های دوامدار امریکا، هند و افغانستان تأکید گردیده است. البته به آغوش کشیدن پاکستان از سوی امپریالیزم چین دلایل خود را دارد که می‌توان خلاصه آن را چنین بیان داشت:

کشورهای چین و هند با جمعیت بالاتر از ۲.۵ میلیارد انسان که دارای اقتصادهای قدرتمند در آسیا می‌باشند، در طول تاریخ از همجواری خوبی برخوردار نبوده و به دلیل مناقشات مرزی بارها تا سرحد رویارویی نظامی پیش رفته اند. تنش و مناقشات مرزی در منطقه «سیکیم» و نقطه اتصال کشورهای چین، هند و بوتان به نام «دوکلام» که در حدود چهار هزار کیلومتر مرز مشترک دارند، باعث گردیده تا بارها روابط سیاسی بین این کشورها به تیرگی بگراید. یکی از مهم‌ترین اختلاف‌ها بین دو کشور در مرز چین و هند در ناحیه کشمیر است. این دو کشور یکبار در سال ۱۹۶۰ بر سر منطقه اقصی چین وارد جنگ شدند که در نهایت جنگ با موفقیت چین به پایان رسید. اقصی چین در شمال کشمیر قرار دارد که منحیث بهترین راه ارتباطی بین تبت و سین کیانگ به شمار می‌رود. این اختلاف‌ها و مناقشه‌های مرزی بین هند و چین باعث گردیده تا یکی جذب امریکا و دیگری دشمن دیرینه هند (پاکستان) را به آغوش بگیرد.

هند ادعا دارد که ساخت جاده از جانب چین در نقطه «دوکلام» خطر امنیتی برای هند به شمار می‌رود و در مقابل چین نیز مدعی شده که نیروهای نظامی هند از مرز عبور کرده و وارد خاک این کشور در ناحیه تبت شده اند. به منظور رفع مناقشه‌های مرزی تاکنون بیشتر از ۱۹ بار مذاکره صورت گرفته که هیچ نتیجه‌ای به همراه نداشته است، حتی در ملاقاتی که رؤسای جمهور چین و هند در حاشیه اجلاس گروه «جی ۲۰» در المان باهم داشتند نیز راه حلی به این اختلاف‌های مرزی پیدا نشد. این دو کشور اعضای برجسته گروه بریکس به شمار می‌روند و در صورتی که به مناقشه‌های مرزی این دو کشور نقطه پایان گذاشته نشود، احتمال آن می‌رود که تأثیرات منفی این اختلاف‌ها، آینده گروه بریکس را با خطر مواجه سازد، گروهی که کشورهای عضو آن ۵۰ درصد رشد اقتصادی دنیا، ۴۳ درصد نفوس دنیا، ۲۰ درصد از سرمایه‌گذاری‌ها و ۱۵ درصد از تجارت جهان را در اختیار دارند.

مناقشه بحیره جنوبی چین، موضوع دیگری است که چین را با دشواری‌های جدی در جنوب شرق آسیا مواجه ساخته است. اختلاف‌های نهفته در بحیره جنوبی چین مهم‌ترین موضوع امنیتی در این منطقه در طول چندین دهه گذشته به حساب می‌رود، تا جایی که این اختلاف‌ها تأثیرات گسترده جهانی را به همراه داشته است. این مناقشه از چند لحاظ منحصر به فرد است. اولاً تعداد طرف‌های درگیر در مناقشه است که شامل کشورهای چین، ویتنام، مالیزیا، فلپین، تایوان و برونئی می‌شود؛ ثانیاً اهمیت ستراتیژیک بحیره جنوبی چین و نقش آن در اقتصاد و تجارت بین‌المللی می‌باشد و نهایتاً این که اختلاف‌های موجود در این بحیره به دلیل این که امپریالیزم امریکا به بهانه اصل حمایت از آزادی بحرنوردی و حمایت از موضع فلپین شدیداً دخالت می‌نماید، احتمالاً باعث شاخ به شاخ شدن امپریالیست‌های امریکائی و چینی خواهد شد.

ادعای چین مبنی بر مالکیت بیشتر از ۸۰ درصد بر بحیره جنوبی باعث گردیده تا اختلاف‌ها بین چین و کشورهای اطراف این بحیره افزایش یابد و حتی پای امریکا را نیز به این منطقه بکشاند. اهمیت حیاتی این بحیره بر می‌گردد به سهم تجارت جهانی و مسیرهای کشتی‌رانی، مخصوصاً افزایش حجم صادرات کالاهای ساخت چین و افزایش نیاز کشورهای منطقه به منابع انرژی؛ و این بحیره جنوبی چین را به شکل بی سابقه مهم و با ارزش ساخته است. بحیره جنوبی چین شاهراه حیاتی اتصال اقیانوس هند و اقیانوس آرام به حساب می‌رود. نفتی که به شرق آسیا توسط کشتی‌های غول پیکر منتقل می‌گردد پس از گذر از تنگه مالاگا از این بحیره عبور می‌کند و هر کشوری که بر این بحیره تسلط

داشته باشد، می‌تواند حرف اول را در نقل و انتقال کالاها و نفت بزند، به همین دلیل است که چین با قاطعیت از موضع خود دفاع نموده و ادعای مالکیت بر بزرگترین بخش این بحیره دارد.

احصائیه‌ها نشان می‌دهند که نقل و انتقالات بالاتر از ۶۰ درصد منابع انرژی کوریای جنوبی و جاپان و اضافه از ۸۰ درصد واردات نفت خام چین از طریق این بحیره صورت می‌گیرد. از جانب دیگر حفاری‌های صورت گرفته در این بحیره بیانگر آن است که بستر آن خود منبع عظیم ذخایر نفت و گاز طبیعی است که هنوز به بهره‌برداری سپرده نشده است، تا جایی که بسیاری‌ها به این بحیره لقب (خلیج فارس دوم) داده اند. بر آورد می‌شود که این بحیره حدود ۳۳ درصد منابع نفت جهان را در خود جای داده است. تخمین‌های ابتدائی نشان دهنده آن است که ۱۹۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی و اضافه از ۱۱ میلیارد بشکه نفت خام در این بحیره وجود دارد. از جانب دیگر پیش بینی‌ها حاکی از آن است که تا سال ۲۰۳۰ مخصوصاً با سرعتی که چین اقتصاد خود را توسعه می‌دهد، میزان مصرف و نیاز به انرژی در چین و کشورهای جنوب شرق آسیا به دو برابر میزان کنونی آن می‌رسد که مطمئناً نقش این بحیره در نقل و انتقال کالاها و مواد سوخت مورد نیاز به مراتب افزایش می‌یابد.

در حال حاضر سالانه به ارزش ۵ هزار میلیارد دلار کالا و نفت از بحیره جنوبی چین عبور و مرور می‌کند که مطمئناً حرص و آز امپریالیست‌های امریکائی را تحریک نموده تا سهمی از این لقمه چرب نصیب آن‌ها نیز گردد. البته تقاضای کشورهای پیرامونی برای کشاندن پای امریکا در مناقشه موجود بر سر بحیره جنوبی چین این بهانه را به دست امریکائی‌ها داده تا با قلدری در این مناقشه نقش بازی نمایند.

اهمیت جغرافیای سیاسی بحیره جنوبی چین کمتر از اهمیت جغرافیای اقتصادی آن برای امریکائی‌ها نیست، زیرا در حال حاضر کشورهایی که با چین بر سر بحیره جنوبی چین (فیلیپین)، بحیره شرقی چین (امپریالیزم جاپان) و بحیره زرد (کوریای جنوبی) مناقشه دارند، از جمله دوستان ستراتیژیک امپریالیزم امریکا در این منطقه به شمار می‌روند. موقعیت جزیره گوام من حیث بزرگترین پایگاه نظامی امریکائی در فاصله نچندان دور از این بحیره و حضور هزاران عسکر نظامی آن در کوریای جنوبی، موجودیت پایگاه‌های نظامی امریکا در جاپان، گشت زنی ناوهای جنگی امریکا در اطراف بحیره جنوبی چین و بالاخره موجودیت چندین پایگاه کوچک و بزرگ نظامی امریکا در فاصله‌های نچندان دور از این بحیره همه گواه آن است که از منظر جغرافیای سیاسی این منطقه برای امپریالیزم امریکا از اهمیت خاصی برخوردار است.

اما امپریالیزم امریکا با جدی‌ترین مشکل مواجه است و با وصف تهدیدها و تحریم‌ها و فشارهای مضاعف جهانی قادر نشده تا کوریای شمالی را از موضعش عقب براند. کوریای شمالی با آزمایش‌های پیهم هسته‌ئی و جواب‌های دندان شکن به قلدری‌های کاخ سفید قادر گردیده الی اکنون محاسبات امپریالیزم امریکا را غلط ثابت نماید که تهدیدها و تحریم‌ها باعث عقب نشینی پیونگ یانگ از موضعش می‌گردد. با هر تهدیدی که از سوی امریکا به آدرس کوریای شمالی حواله می‌گردد، آن کشور اقدام به آزمایش جدید موشکی می‌نماید.

تهدیدهای متقابل امپریالیزم امریکا و کوریای شمالی علیه یک دیگر هر روز جدی‌تر می‌شود. این تهدیدها که از یک طرف تحریم‌ها و از جانب دیگر آزمایش‌های راکتی را به همراه دارد، برای یکی اثبات آقائی و یکه تازی بر جهان و برای دیگری حکم زندگی و بقاء است. رهبر جوان کوریای شمالی با محاسبه‌ای که پیش خود دارد، به این باور رسیده است که امپریالیست‌های روسی و چینی که در شورای امنیت ملل متحد رأی به افزایش و گسترش تحریم‌ها علیه پیونگ یانگ داده و نسبت گذشته تمایل کمتری به حمایت از کوریای شمالی دارند، لذا آزمایش‌های بیشتر به مثابه حکم ادامه زندگی است. البته این را نیز نباید از یاد برد که این آزمایش‌ها و تهدیدها می‌تواند حکم باج خواهی را برای کوریای

شمالی و افزایش فروش تسلیحات نظامی را برای امپریالیزم امریکا به همراه داشته باشد. به هر حال، این تهدیدهای متقابل به هر دلیلی که شدت می یابد، نگرانی‌های جدی را در اذهان عمومی به بار می‌آورد.

بخشی از هیأت حاکمه امپریالیزم امریکا تهدیدهای کوریای شمالی را در تشدید رقابت‌های جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی بر سر آقائی بر جهان شدیداً به زیان وضعیت جاری امپریالیزم امریکا می‌داند و در این ترس به سر می‌برد که قدرت این کشور در جهان به شدت در حال نزول بوده و کشورهای امپریالیستی روسیه و چین هر روز در حال قوی شدن اند، مخصوصاً که اراده نظام حاکم در کوریای شمالی برای به زانو در آوردن قدری امریکا بسیار جدی به نظر می‌رسد و با انجام آزمایش‌های هسته‌ئی خواب را از چشمان دار و دسته ترمپ می‌رباید. کوریای شمالی راکتی را آزمایش نمود که مسافتی در حدود ۳۷۰۰ کیلومتر را پیموده می‌تواند، در حالی که فاصله بین جزیره گوام من حیث بزرگترین پایگاه نظامی امریکا با کوریای شمالی چیزی در حدود ۳۴۰۰ کیلومتر است. این یعنی راکت پرتاب شده توانائی هدف گیری آن جزیره را دارد و این موضوع دلهره و ترس امریکائی‌ها را به شدت افزایش داده است. اظهارات پیونگ یان مبنی بر این که برنامه اتمی خود را تا آخر ادامه داده و هدفی جز توازن قواء با امپریالیزم امریکا و جلوگیری از حمله نظامی امریکا به کوریای شمالی ندارد، این را به اثبات می‌رساند که عمر یکم‌تازی امپریالیزم امریکا به سر رسیده و کوریای شمالی بیشتر از این تحمل قدری آن را ندارد. با وصف آن که آزمایش‌های راکتی کوریای شمالی ظاهراً با عکس‌العمل‌هائی از جانب چین و روسیه روبه رو شده، اما در واقعیت امر روس‌ها و چینی‌ها از ایستادگی و مقاومت این کشور در برابر قدری امپریالیزم امریکا در خفا اظهار خرسندی و رضایت نموده اند. چینی‌ها علاقه مند اند تا امریکائی‌ها با استفاده از راهکارهای سیاسی کوریای شمالی را از سلاح‌های هسته‌ئی پاک نمایند، تا جائی که چین در واکنشی غیر مستقیم به امریکائی‌ها هشدار داده که استفاده از نیروی نظامی علیه کوریای شمالی نه تنها نمی‌تواند تنش‌ها را کاهش دهد، بلکه سبب آغاز جنگ ویرانگر دیگر در جهان می‌گردد.

تضاد منافع همراه با حرص و آز امپریالیزم و سایر نظام‌های طبقاتی، اثرات بس منفی و مخربی را بر هر گوشه جهان به جای گذشته و امپریالیست‌ها برای دستیابی به سود بیشتر از هر وسیله ممکن همچون توطئه، تهدید، تحریم، کودتا و حتی اشغال نظامی علیه کشورهای لگدمال شده یا عقب افتاده استفاده می‌نمایند. با نیم نگاهی به وضعیت جهان در سال ۲۰۱۷ به این باور می‌رسیم که امپریالیزم برای بقای خویش راهی جز افروختن جنگ‌های ویرانگر ندارد و برای رسیدن به این هدف تا سرحد نابودی کره زمین هم گام برداشته می‌تواند.

ادامه دارد.